

دو فصلنامه علمی تخصصی  
**اندیشه‌های قرآنی**  
**متفکران معاصر**

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

## توسل از منظر مفسران معاصر: علامه طباطبایی و رشید رضا

فهیمة متقی فرا

### چکیده

توسل از معارف مهم و عقاید اصلی در دین مبین اسلام است که به معنای جست‌وجوی وسیله‌ای برای تقرب به خداوند متعال به‌کار می‌رود و در آیه ۳۵ سوره مائده قرآن کریم بدان امر شده است. وسیله، آن چیزی است که متوسل‌شونده با توسل به آن، به مقصود خود دست می‌یابد. با این حال، این که به چه چیز یا کسی می‌توان متوسل شد، از مباحث اختلافی بین تسنن و تشیع است که در این نوشتار، هر دو دیدگاه به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله **تفسیر المنار** به عنوان نماینده تفکر اهل سنت و **تفسیر المیزان** به عنوان نماینده دیدگاه شیعه انتخاب شده و تشابه و تفاوت این دو بررسی می‌گردد. هر دو مفسر توسل به خدا، قرآن و اعمال صالح را مشروع می‌دانند؛ اما نویسنده **المنار**، توسل به انبیا، اولیا و صالحان را بعد از حیات مطلقاً مردود؛ و در زمان حیات، توسل به دعای ایشان را مشروع می‌داند. هرچند گاهی همین نظر را نیز نفی و نقض می‌کند. وی توسل به ذات مقدس ایشان را نیز به دلایلی از جمله تنافی با توحید نمی‌پذیرد؛ اما علامه طباطبایی عدم تنافی آن را با توحید اثبات می‌کند.

واژگان کلیدی: توسل، **تفسیر المنار**، **تفسیر المیزان**، توسل به انبیا، اعمال صالح

۱. دانش آموخته سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن جامعة الزهراء (ع)، دانش پژوه سطح ۴ تفسیر تطبیقی موسسه تخصصی رکن الهدی،

کرمان، ایران. fahimmotaghi@gmail.com

## ۱. مقدمه

از آن جا که جهان فعلی، عالم اسباب و مسببات است، جست‌وجوی وسیله برای رسیدن به مقصود، امری عقلانی است. این وسیله ممکن است در عالم مادی یا در عالم معنا باشد. توشل به خدای متعال، قرآن کریم، اعمال صالح و ذوات مقدسه، آموزه‌ای دینی و از اعتقادات شیعیان و بخش اعظمی از اهل سنت است. نظر به این که توشل نقش مهمی در سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی انسان‌ها ایفا می‌کند و بدون آن نمی‌توان به مقامات معنوی دست یافت، نویسنده بر آن بوده است که موضوع را به صورت تفصیلی بررسی کند. این که امکان دارد مسلمانان اصل موضوع توشل را انکار کرده یا اختلافی در آن داشته باشند، نگارنده را برانگیخت تا در نوشته‌های اهل سنت و مقایسه آن با عقاید شیعه بررسی‌های دقیق‌تری انجام دهد.

گروهی توشل را از موارد اختلاف میان تشیع و تسنن قلمداد کرده‌اند، درحالی که این موضوع محل مناقشه است. در حقیقت اختلاف واقعی، میان تفکر فرقه وهابیت و سایر فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی وجود دارد. شاهد این مدعا، کتاب‌های فراوانی است که محققان اهل سنت در ردّ ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب نگاشته‌اند. این امر نشان می‌دهد که عمده فرقه‌های اسلامی در اصل مشروعیت توشل اختلاف نظری ندارند. بنابراین، پرسش اصلی این است که تفاوت اساسی دو دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا در باب توشل چیست؟ به همین دلیل، دو تفسیر المیزان و المنار به عنوان نماینده دو تفکر اهل سنت و شیعه برگزیده شد. علامه طباطبایی (م. ۱۴۰۲ق) از مفسران بزرگ شیعه و صاحب تفسیر المیزان و رشید رضا (م. ۱۳۵۴ق) از مفسران بزرگ اهل سنت و صاحب کتاب تفسیر المنار است.

## ۲. پیشینه تحقیق

توشل در کتاب‌های متعدد تفسیری و کلامی مورد بحث قرار گرفته است: کتاب التوصل الی حقیقت التوشل تالیف محمدنسیب رفاعی (م. ۱۴۱۳ق) که شامل بررسی معنای توشل و اقسام آن، توشل مشروع و ممنوع و ادله قرآنی و حدیثی ممنوعیت آن است. این کتاب نسبتاً جامع و علمی به نظر می‌رسد. کتاب توشل و استغاثه در اسلام نوشته الیاس قاسم‌اف، پژوهشی روایی است که در فصل نخست، ذهن مخاطب را به این موضوع معطوف داشته که مردگان نیز همانند زندگان

می‌توانند ببینند و بشنوند و با ذکر داستان‌هایی، دیدگاه وهابیت را در این زمینه مورد انتقاد قرار می‌دهد. در فصل دوم و سوم، دیدگاه توسل به نحو مبسوط بررسی شده است؛ این کتاب از نظم منطقی جالبی برخوردار است؛ اما اگر از آیات قرآن بیشتر استفاده می‌شد بر جامعیت آن می‌افزود. همچنین **کشف الارتباب** کتابی نوشته سید محسن امین (م. ۱۳۷۱ ق) نیز شامل تاریخ وهابیت، ردّ شبهات این فرقه، اقسام توسل و ردّ شبهات بر آن را در خود جای داده است.

مقاله «توسل و توحید در مقارنه دیدگاه علامه طباطبائی و رشید رضا با محوریت آیه ۳۵ سوره مائده» نوشته حسن علی نوروزی و سید محمد نوراللهی، نظر صاحب **المنار** در باب توسل در عناوین معنای وسیله، توسل بدعت و شرعی، همگونی توسل و شرک، توسل به اولیا، تولی و ولایت شیطان و تنافی توسل با توحید ناب و نیز نظر المیزان در این موضوع مطرح کرده است. این مقاله جامعیت خوبی دارد؛ اما تنها یک آیه را مورد بررسی قرار داده و تناقضات موجود در تفسیر **المنار** و بررسی تمام اقسام توسل در آن صورت نگرفته است. مقاله «بررسی تطبیقی توسل با تاکید بر کتاب **قاعدة جلیلة فی التوسل و الوسیلة**» نوشته مجتبی محیطی نیز در مورد نظر ابن تیمیة در اقسام توسل انجام گرفته است. با وجود تالیفات متعدد در این موضوع، موردی که بررسی مقایسه‌ای **المنار و المیزان** را به نحو مبسوط در همه آیات انجام داده باشد، یافت نشد.

### ۳. مفهوم‌شناسی

توسل به معنای جست‌وجوی وسیله یا واسطه قرار دادن است. «الوسیلة توصل إلى الشیء برغبه»: وسیله، وصول به چیزی با میل و رغبت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۷۱). توسل بر وزن تَفَعَّل، دلالت بر مطاوعه می‌کند؛ یعنی گفته می‌شود: «وسلت له إلى الله وسیله متوسل به»: یعنی در سیر به سوی خدا به وسیله متوسل شدم (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۱۰۸). ابن منظور نیز معانی‌ای مانند: منزلت و جایگاه نزد پادشاه، درجه و رتبه و تقرّب ذکر کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۷۲۴). غالب لغت‌شناسان برای وسیله، معنای غیرمصدری ذکر کرده‌اند، یعنی هرچه را که واسطه تقرّب به دیگری است، وسیله خوانده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۹۱) و (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۹۸).

#### ۴. اهمیت توَسَل

در قرآن و سنت موارد فراوانی ذکر شده که معصومان علیهم‌السلام به اسباب، متوسل شده‌اند. قرآن کریم به مسأله توَسَل و انتخاب وسیله، مستقیم و غیرمستقیم، اشاراتی نموده است. در دو آیه از قرآن کریم، به صراحت کلمه «وسيله» به کار برده شده و در آیات دیگری این مسأله را به طور ضمنی طرح کرده است. اولین و مهم‌ترین آیه‌ای که به طور صریح به این مطلب پرداخته، آیه ۳۵ سوره مائده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت با فرمان خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید! و در راه او جهاد کنید؛ باشد که رستگار شوید». در این آیه برای رستگاری مومنان به آن سه دستور داده شده است: «اتَّقُوا اللَّهَ»، «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» و «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» و نتیجه نیز: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» است. علامه طباطبایی ذیل آیه، «وسيله» را نوعی «وصول» و توَسَل به مورد خداوند متعال را که منزّه از جسمانیت است، «وصول معنوی» می‌داند. یعنی تمسک به وسیله، همان حقیقت عبودیت و وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خداوند است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۳۵).

آیه ۵۷ سوره اسراء نیز می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا»؛ «کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هرچه نزدیکتر، و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند؛ چراکه عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است». برای فهم معنای این آیه باید به آیه قبل از آن رجوع شود: «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا»؛ «بگو کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آن‌ها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند». در حقیقت، آیه ۵۷ در دلیلی بر آیه ۵۶ است. یعنی این که آیا می‌دانید چرا آن‌ها قادر نیستند مشکلی را بدون اذن پروردگار برطرف کنند؟ برای این که خودشان برای حل مشکلات و تقرب به درگاه پروردگار خود، وسیله‌ای می‌خواهند تا به او نزدیک‌تر شوند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۸۰). از طرفی توَسَل به آنچه خدا تعیین کرده به سعادت نزدیک است و هر چه غیر آن باشد، موجب هلاکت است (سبحانی، ۱۴۲۵، ۱۸). آیاتی که اشاره‌های غیرمستقیم به توَسَل دارند نیز متعدد هستند: توَسَل یعقوب علیه‌السلام به

پیراهن یوسف علیه السلام و در نتیجه بینایی یافتن او (یوسف: ۹۶)، توسل ذوالقرنین به اسباب طبیعی برای سدسازی و نجات مردم از شر قوم یاجوج و ماجوج (کهف: ۹۷-۹۴)، توسل مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله به استغفار وی جهت پذیرش توبه آنان (نساء: ۶۴)، توسل بنی اسرائیل به موسی علیه السلام برای دفع بیماری‌ها و بلاها (اعراف: ۱۳۳ و ۱۳۴). با تامل دقیق‌تر در متن قرآن، می‌توان آیاتی را یافت که در آن‌ها، خداوند اموری را وسیله برای امر دیگری قرار داده؛ به عنوان مثال «قبله» (بقره: ۱۴۴) را وسیله‌ای برای توجه بندگان به خود قرار داده است. در کلام معصومان علیهم السلام نیز اهمیت توسل به خوبی بیان شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سنت خدا این است که امور بدون اسباب جریان نیابد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۸۳).

### ۵. توسل از منظر المیزان و المنار

توسل در دیدگاه علامه طباطبائی و تفسیر المیزان، خود قرب (نزدیک شدن) و همان رابطه عبودی است، نه واسطه تقرّب! این که توسل، واسطه عبودیت و تقرّب باشد، با این که «عین» عبودیت باشد، متفاوت است. مزایای این نظریه در مرتبه اول این است که توسل را از شرک و بدعت مبرا می‌کند؛ زیرا در این جا، توسل نوعی عبادت و تقرّب به خداوند متعال تلقی می‌شود، نه شرک و بدعت. در مرتبه دوم نیز جایگاه و منزلت اولیای الهی را تبیین می‌نماید؛ زیرا اولیای الهی به عنوان واسطه فیض الهی و الگوهای رفتاری انسان معرفی می‌شوند. مرتبه سوم نیز انگیزه انسان را برای توسل به اولیای الهی تقویت می‌کند؛ زیرا توسل، نوعی عبادت و تقرّب به خداوند متعال و شکرگزاری از نعمت‌های الهی تلقی می‌شود.

البته اشکالاتی نیز به این نظریه علامه وارد است: این دیدگاه با برخی از روایات وارده در مورد توسل منافات دارد. در برخی از روایات، توسل به عنوان «وسیله‌ای» برای تقرّب به خداوند متعال معرفی شده است، نه خود تقرّب. از سوی دیگر، این نظر توسل را به یک عمل عبادی صرف تبدیل می‌کند؛ درحالی‌که توسل، علاوه بر جنبه عبادی، جنبه‌های دیگری نیز دارد: مانند استمداد از اولیای الهی و طلب یاری از آنان. هرچند علامه به برخی جنبه‌های دیگر آن نیز تاکید دارد.

تفسیر المنار، «وسیله» را همان چیزی می‌داند که انسان برای تقرّب به خدا به آن متوسل

می‌شود. رشید رضا با استناد به روایات، برای وسیله سه معنا ذکر کرده است: قرب، محبت و حاجت؛ اما بین دو معنای محبت و حاجت تنافی نمی‌بیند و معتقد است که حاجت خواستن از خدا و ابراز محبت به او، از این جهت مشترکند که هر دو موجب قرب آدمی به خدای متعال می‌گردند. بر این اساس می‌توان گفت توّسل یک معنای اصلی دارد؛ و آن هم ابزاری است برای تقرب به خدای متعال. پس «وسیله» در قرآن بر هر چیزی اطلاق می‌شود که موجب رضا و قرب به خدای متعال است. نویسنده معتقد است وسیله در روایات، به معنای بلندترین منازل بهشتی و در قرآن هر واسطه‌ای است که بتوان با آن به رضایت خدا رسید. به بیانی دیگر، از منظر وی هر چیز که واسطه تقرب انسان به خدا باشد، زیر مفهوم توّسل می‌گنجد (رشید رضا، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۰-۳۶۹). در باب این که به چه چیز یا چه کسی می‌توان متوّسل شد، هر دو مفسر معتقدند که توّسل به چهار چیز جایز است: اول: ذات خدای متعال و أسما و صفات او؛ در آیه ۶ سوره غافر آمده است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛ «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم». در این آیه، مردم مأمور شده‌اند که خدا را بخوانند تا دعایشان مستجاب شود؛ در واقع خواندن خدا، وسیله استجاب دعا دانسته شده است. دوم: اعمال صالح؛ ابراهیم علیه السلام و فرزندش اسماعیل علیه السلام، ساخت خانه کعبه را وسیله تقرب به خدا قرار دادند (بقره: ۱۲۷). سوم: قرآن کریم: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ﴾؛ «ذکر مرا بگویند تا شما را یاد کنم» (بقره: ۱۵۲)؛ و البته در جای دیگر، از قرآن کریم به عنوان «ذکر» نام برده است (آل عمران: ۵۸). چهارم: ذات انبیا، اولیا و صالحان و توّسل به دعا‌های آنان که در ادامه، این دیدگاه بررسی خواهد شد:

#### ۵-۱. توّسل به ذات خدا و أسما و صفات او

توّسل به خداوند امری فطری است. همه انسان‌ها در گرفتاری و نومیدی به خدا پناه می‌برند و به أسما و صفات او متوّسل می‌شوند. در المنار آمده است: «نظام جاری در خلقت، نظام اسباب و مسببات است، یعنی هر سببی بر اساس حکمت خدا مسببی دارد. در این میان برخی أسما و طریق طلب آن‌ها بر ما مخفی است. پس باید با توّسل به خدا از این اسباب آگاهی یافت.» (رشید رضا، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶). نویسنده در ادامه، توّسل به خدای متعال را تنها بعد از کار و فعالیت و به کار بستن اسباب عادی، مفید دانسته و با ذکر چند مثال، مقصود خود را توضیح داده است.

دعا برای رویانیدن دانه از زمین کافی نیست؛ بلکه کشاورز باید اقدامات لازم را انجام دهد و در اموری مانند نزول باران که از دسترس او خارج است، به توسل و دعا روی آورد. یا مثلاً در جنگ با دشمن، باید هرچه توان و نیرو دارند برای مقابله با دشمنان آماده کنند، در عین حال، از خدای متعال هم بخواهند که قلب‌ها و گام‌های ایشان را ثابت و استوار نگه دارد (همان، صص ۶۷-۶۶). وی در ادامه برای اقامه دلیل، به آیتی تمسک جسته است:

الف) ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ (نساء: ۱). او در زیر این آیه به نقل از ابن تیمیه آورده است: «اگر سائلی خدا را این‌گونه بخواند: «سألك بان لك الحمد انت الله المنان بديع السماوات والارض يا ذالجلال والاکرام، درواقع أسما و صفات خدای متعال را وسیله‌ای برای درخواست‌های خود قرار داده است.» (رشید رضا، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۵). ایشان توسل به ذات، أسما و صفات الهی را وسیله اجابت دعا دانسته: «افعال خدا موجب ایجاد أسما و صفات است و موجب می‌شود او را به اسم یا صفتی بنامیم، مغفرت و رحمت خدا سبب نامیدن او به غفور و رحیم، و عفو او موجب نامیدن او به عفو است، پس اگر به سبب این که خدا غفور و رحیم است، از او درخواست می‌کنیم، در واقع، به سببی توسل جسته‌ایم که مقتضای وجود اوست. در واقع، محمود بودن خدا موجب می‌شود که کاری که سبب حمد است انجام دهد و حمد بنده بر خدا، سبب اجابت دعای اوست. به همین دلیل نمازگزار می‌گوید: «سمع الله لمن حمده»: یعنی خدا دعای کسی که او را حمد کند می‌شنود» و شنیدن در این جا به معنای اجابت و قبول دعا است.» (رشید رضا، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۵). می‌توان گفت سخنان وی برگرفته از اندیشه‌های ابن تیمیه است. چراکه ابن تیمیه لطف خداوند به بنده را مقتضای ربوبیت او می‌دانسته و «یا رب» گفتن بنده را نیز به همین دلیل می‌داند و این که آدم و حوا ن هنگام توبه، خدای متعال را با «ربنا» یاد کرده‌اند نیز به همین دلیل است (اعراف: ۳۲). همان‌گونه که نوح علیه السلام نیز پروردگار خود را این‌گونه می‌خواند (هود: ۴۷). مالک و ابن ابی عمران، از اصحاب ابی حنیفه نیز گفتن «یا سبیدی» را در دعا مکروه دانسته و دعا با «یا رب» را مطلوب دانسته‌اند، زیرا به عقیده ایشان، تمام معانی، أسما و صفات، در کلمه «رب» جمع شده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۷، ۷۱).

ب) «ولله أسما الحسنی فادعوه بها»: «برای خدا نام‌های نیک است خدا را با آن نام‌ها بخوانید»

(اعراف: ۱۸۰). خواندن خدا همان توّسل به اوست. پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «لله تسعة و تسعون اسماً من دعا الله بها استجيب له؛ خداوند ۹۹ اسم دارد، هر که خدا را با آن‌ها بخواند، اجابت می‌شود» (صدوق، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۵). در روایت دیگری نیز فرموده است: «خدا را به اسم اعظم او بخوانید تا شما را اجابت کند» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۵۱۵، ح ۳۴۷۵).

نزدیک‌ترین وسیله برای رهایی از غفلت و در نهایت، عدم دخول در جهنم، تمسک به اَسْمَاءِ خدای متعال است. «اَسْمَاء» جمع «اِسْم»، لفظی است که بر ذات یا بر ذات همراه با صفت دلالت می‌کند. «حُسْنی» هم مؤنث أحسن و به معنای بهترین و کامل‌ترین اَسْمَا و صفات است. «فادعوه» سه معنا دارد: خدا را با این اَسْمَا بنامید، یاد کنید و ندا دهید (رشید رضا، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۳۹). مفهوم آیه این است که حاجات شما با توّسل به اَسْمَا و صفات الهی پذیرفته خواهد شد، روایات هم بر این معنا تاکید کرده است (رشید رضا، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۳۲).

به عقیده علامه، «فادعوه» دارای سه معنای: نام نهادن، ندا کردن و عبادت است و ضمن تأیید معنای آخر، بیان می‌دارد که دعا در آیات دیگر هم، به معنای عبادت آمده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ»؛ «پروردگارتان فرموده است مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند» (مؤمن: ۶۰). واژه «عبادت» بعد از «دعا»، بدل از دعاست. دعا در آیه مورد بحث نیز به معنای عبادت است و معنای آیه این است: تنها برای خداست تمامی اَسْمَائی که بهترین اَسْمَا است، پس او را عبادت کنید و با آن اَسْمَا به سوی خدا توجه نمایید. ایشان سایر معانی «ادعونی» را، از لواحق معنای عبادت می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۵۵). تاکید علامه بر این معنا، به این دلیل است که در نظر ایشان تمسک به وسیله، همان حقیقت عبودیت و عبودیت وسیله‌ای برای تقرب به خداست.

## ۵-۲. توّسل به قرآن

توّسل به قرآن به دو معناست: اول: توّسل به خود قرآن به عنوان کتاب مقدس آسمانی و کلام الهی فارغ از محتوای آن؛ و دوم: توّسل به محتوا و معارف قرآن و عمل به آن. در بحث فعلی معنای اول، مورد نظر نگارنده است. در آیه ۷۹ سوره آل عمران آمده است: «وَلْيَكُنْ كُتُبًا مُّوَدَّعَةً»

يَمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ؛ «بلکه مردمی الهی باشید، آن‌گونه که کتاب خدا را آموزش می‌دادید و درس می‌آموختید.» که اشاره به ربّانی شدن با تمسک به کتاب است. زیر این آیه، این سوال مطرح است که: آیا مقصود از کتاب، قرآن است؟ آیا تمسک به این آیه، توسل به قرآن برای ربّانی شدن را ثابت می‌کند؟ **المنار** در توضیح مطلب نوشته است: پیامبر به مردم امر می‌کند که خدایی باشند، بدون آن که پیامبر را واسطه قرار دهند و پیامبر، مردم را با وسیله‌ای حقیقی که تعلیم و دراست کتاب باشد به خدا وصل می‌کند. پس با علم به کتاب، تعلیم آن و عمل به آن، انسان، الهی شده و مورد رضایت خدا قرار می‌گیرد. در واقع، خدای متعال کتاب را واسطه قرب به خدا قرار داده و نقش رسول این است که کتاب را به مردم ابلاغ کند، همان‌گونه که در سوره شوری به آن تصریح کرده است (شوری: ۴۸).

رشید رضا مقصود از کتاب را در این آیه و همچنین مقصود از پیامبر را مشخص نکرده است. لذا از این اطلاق می‌توان صحت توسل به همه کتب آسمانی را برداشت کرد. **المنار** در عین تأیید توسل به قرآن، با استناد به آیه فوق الذکر، توسل به شخص پیامبر را مردود شمرده و علم و عمل به کتاب خدا را برای تقرب به خدا لازم و کافی دانسته است.

علامه طباطبائی نیز در توضیح آیه نوشته است: «پیامبر اکرم ﷺ هرگز شما را به پرستش خود دعوت نمی‌کند، بلکه به ایمان و یقین به معارف قرآن و عمل به آموزه‌های آن دعوت می‌کند تا با اصلاح عقاید و اخلاق و اعمال، به قرب خدا برسید و از علمای ربّانی شوید و چون «بما کنتم» مشتمل بر فعل ماضی است و فعل ماضی هم دلالت بر تحقق در سابق دارد، می‌توان گفت آیه شریفه، تعریض به نصارا دارد، چون بعضی از آنان می‌گفتند خود عیسی خبر داده که پسر خداست.» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۷۷). طبق این ادعا، مراد از کتاب در آیه «تورات» است و خدا به پیامبرش امر فرموده که مردم را دعوت کند تا به وظایف واجب خود در باب تعلیم قرآن قیام نمایند. مرحوم علامه در این مورد که مقصود از پیامبر در آیه کیست نوشته است: «آیه مورد بحث هرچند می‌تواند به وجهی بر پیامبر اسلام منطبق شود، زیرا در زمان ایشان اهل کتاب هم بودند و کتاب آسمانی خود را می‌آموختند و آموزش می‌دادند، لکن انطباق آن با عیسی ﷺ بیشتر است، چون آن جناب بر رسول خدا ﷺ سبقت زمانی داشته و رسالتش جهانی نبوده، بلکه خاص

بنی اسرائیل بوده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۷۷). علامه، مصداق کتاب را تورات می‌داند، اما رشید رضا برای کتاب مصداق خاصی بیان نکرده است. ظاهر آن است که مورد را نمی‌توان منحصر کرد، بلکه به قرآن نیز قابل تعمیم است؛ زیرا آیه بر علم الهی تاکید دارد و قرآن کریم هم سرشار از معارف الهی است که عمل به آن‌ها انسان را الهی می‌کند. به بیان دیگر، کتاب، «وسیله» است. هدف، عمل به محتوای آن است و توشل به کتاب، بدون عمل به معارف و محتوای آن معنا ندارد. بنابراین، می‌توان گفت توشل به محتوای قرآن، امری بدیهی و مقبول است، اما توشل به قرآن، فقط از آن جهت که تقدس دارد، قابل اثبات نیست. توشل به قرآن تنها از جانب کسانی ممکن است که به آموزه‌های آن پایبند باشند. قرآن کریم نیز این حقیقت را تایید کرده، آن‌جا که فرموده است: «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۲). البته از ظاهر برخی روایات، جواز توشل به قرآن کریم، از آن جهت که کتابی مقدس است نیز استنباط می‌شود که به عنوان نمونه می‌توان به این روایت پیامبر اشاره کرد: «اقرأوا القرآن واسألوا الله تبارک و تعالی به»: قرآن را بخوانید و به واسطه آن از خداوند سؤال و درخواست کنید» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۴۵).

به عقیده آیت الله سبحانی، ظاهر روایت، امر به قرائت قرآن کریم و نیز درخواست از خداوند به واسطه قرآن است. این امر، توشل به خود قرآن را اثبات می‌کند. دلیل آن هم این است که قرآن کلام خداست و از جایگاه رفیعی نزد خدا برخوردار است و هرچه که در نزد خدا از منزلت و کرامت برخوردار باشد، توشل به آن جایز است (سبحانی، ۱۴۲۵، ۲۶). مخصوصا اگر روایت قرآن به سرگذاشتن در شب‌های قدر، قابل استناد باشد. علی بن یقطين از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مصحف شریف را در دست بگیر و بر سر بگذار و بگو: «اللَّهُمَّ حَقِّقْ مَنْ أَرْسَلْتَهُ إِلَى خَلْقِكَ وَ بِكُلِّ آيَةٍ هِيَ فِيهِ وَ حَقِّقْ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِيهِ وَ حَقِّقْ عَلَيْنِكَ وَ لَا أَحَدَ أَعْرَفُ حَقِّقَهُ مِنْكَ يَا سَيِّدِي يَا سَيِّدِي يَا سَيِّدِي» پس ده مرتبه بگو «یا الله»، و ده مرتبه «يَحَقِّقْ مُحَمَّدٍ»، و همین‌طور هر کدام از امامان علیهم السلام را بشمار و ده مرتبه بگو تا وقتی که به نام امام معاصر با خودت رسیدی، نام آن حضرت را نیز ده مرتبه صدا بزنی. که اگر چنین کنی حاجات تو برآورده می‌شود و امور زندگی بر تو آسان می‌شود.» (سید ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸۶). خلاصه بحث آن که: توشل به محتوای قرآن

امری بدیهی و مقبول است، اما توّسل به قرآن صرف تقدّس آن، قابل اثبات نیست.

### ۵-۳. توّسل به اعمال صالح

یکی دیگر از اسباب توّسل، عمل صالح است که دو رکن دارد: داشتن نیت یا انگیزه پاک و شایسته بودن اصل عمل. توّسل به عمل صالح دوگونه است: یک: عمل صالحی که اکنون انجام می‌دهد، وسیله تقرب به خدا قرار گیرد. دو: عمل صالحی را که انجام داده است وسیله تقرب به خدا قرار دهد. در این بحث، معنای اول مقصود بوده؛ گرچه مورد دوم هم در جای خود مشروع است. **المنار** برای مورد دوم داستانی ذکر کرده که مضمون آن این است: سه نفر به غاری پناه بردند و هریک با وسیله قرار دادن عمل صالحی که در گذشته انجام داده بودند، از خداوند طلب نجات کردند؛ یکی از آن‌ها خدا را به نیکی به والدینش خواند؛ یکی با عفت پیشه کردن و دیگری با امانت‌داری و احسان. خداوند هم طبق وعده‌ای که به مؤمنان داده، دعای آنان را اجابت کرد: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»: درخواست کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند می‌پذیرد و از فضل خود بر آن‌ها می‌افزاید. (شوری: ۲۶) (رشید رضا، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۵) و (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۴۹).

توّسل به عمل صالح به معنای اول، مانند زمانی است که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَام خانه کعبه را بالا می‌بردند و هم‌زمان دعا می‌کردند: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» (بقره: ۱۴۰-۱۳۷) «آنان عمل خود را وسیله طلب حاجت از خداوند قرار دادند». **المنار** از ترمذی، ابن مردویه و ابی هریره نقل کرده که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، قَالُوا وَمَا الْوَسِيلَةُ؟ قَالَتْ: الْقَرَبُ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ قَرَأَ: «يَبْتَغُونَ إِلَيَّ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»»: پیامبر فرمود از خدا برای من وسیله طلب کنید. گفتند: چه وسیله‌ای؟ فرمود: قرب به خدا. سپس آیه «يَبْتَغُونَ إِلَيَّ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» را تلاوت فرمود. **المنار** در توضیح روایت آورده است: قرب به خدا، با اطاعت اوست نسبت به آنچه که خدا بر لسان رسولش تشریح کرده است (رشید رضا، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۵۸). مراد از آنچه که خدا بر لسان رسولش تشریح کرده، همان تکالیف شرعی و اعمال صالحی است که مؤمنان را به آن‌ها موظف نموده و با انجام آن‌ها به قرب خدا می‌رسند.

رشید رضا توّسل را به شرعی و غیرشرعی نیز تقسیم کرده است: «توّسل شرعی، تقرب به

خداست به وسیله اعمال صالح و آنچه که او تشریح کرده؛ یعنی تقرب به خدا، به وسیله اعمال صالح است. توشل غیرشرعی و مذموم توشل به هواهای نفسانی است که خود انسان‌ها ابداع می‌کنند یا از گذشتگان تقلید می‌کنند. (رشید رضا، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۷). علی علیه السلام نیز برترین متوشل به را ایمان به خدا، ایمان به رسول صلی الله علیه و آله و جهاد در راه خدا دانسته است (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰).

نویسنده المنار ذیل آیه ۳۵ سوره مائده، برای توشل سه مصداق ذکر می‌کند که یکی از آن‌ها توشل به ایمان و اطاعت خداست و این امر را مورد اجماع مسلمین می‌داند. پس مراد از «وسیله» در آیه، اطاعت خداست؛ یعنی با اطاعت خدا به قرب او برسید و لازمه آن، اطاعت از رسول است؛ زیرا اطاعت از رسول، اطاعت از خداست: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ «کسی که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است». (نساء: ۸۰) (رشید رضا، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۱). «اطاعت از رسول هم با اعمال صالح صورت می‌پذیرد و طبق آیه قرآن، مدار نجات و رستگاری بر ایمان و اعمال صالح است.» (نجم: ۳۹) (رشید رضا، بی‌تا، ۳۷۶/۶). آلوسی در زیر همان آیه شریفه آورده است: «خداوند در این آیه به ادای طاعات امر نموده است.» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۲۴).

#### ۵-۴. توشل به دعای انبیا و اولیای الهی

توشل به دعای انبیا و اولیا به معنای وسیله قرار دادن دعای آنان برای تقرب و طلب حاجت است؛ زیرا دعای انسان‌های صالح و مقرب به اجابت نزدیک است. نویسنده المنار ذیل آیه ۳۵ سوره مائده، ضمن آن که برای توشل سه معنا قائل شده و توشل به ذات انبیا و اولیا و صالحان را غیرمشروع خوانده، به اجماع مسلمانان توشل به اطاعت خدا، دعا و شفاعت پیامبر را جایز دانسته و از عمر بن الخطاب نقل کرده است: «خدایا! هر زمان که خشکسالی می‌آمد، به پیامبرت متوشل می‌شدیم و زمین‌هایمان سیراب می‌شد، اکنون به عمومی پیامبرت متوشل شده‌ایم، پس سیرابمان فرما.» این روایت نشان می‌دهد که عمر به دعای پیامبر متوشل شده است، نه به خود پیامبر. به همین دلیل از توشل به پیامبر، به توشل به عمومی او عباس عدول کرده است. (رشید رضا، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۲). وی از همین روایت استفاده کرده و نتیجه گرفته که توشل به اموات جایز نیست. این که عمر بعد از رحلت پیامبر، به عمومی ایشان عباس متوشل شده، بدان معناست که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات انجام می‌داده، امکان ندارد بعد از رحلت انجام دهد. (رشید

رضا، بی تا، ج ۶، ص ۳۷۲). نویسنده، همچنین نقل می‌کند که عمر و آنس هنگام احتیاج، به دعای پیامبر متوسل می‌شدند و عمل عمر را در استسقاء و توسل به دعای عباس، مانند عمل معاویه می‌داند که صحابه و تابعین را جمع کرد و همگی به یزید بن اسود متوسل شدند (رشیدرضا، بی تا، ج ۶، ص ۳۷۲-۳۷۵). بر این اساس، رشید رضا توسل به دعای انبیا و اولیا را فقط در حال حیات آنان جایز دانسته و برای ادعای خود دو دلیل ذکر کرده است: اجماع مسلمین و سیره صحابه و تابعین. نویسنده **المنار** در ابتدا توسل به دعای انبیا و اولیا را جایز می‌داند، اما در ادامه با ارائه دو دلیل آن را مردود می‌شمارد. این دو دلیل با یکدیگر تناقض دارند: یکی تنافی داشتن با اخلاص؛ چراکه توسل به دعای معصومان علیهم السلام، با اخلاص در عبادت تنافی دارد. ذیل آیه ۷۹ سوره آل عمران آمده است: «کسی که بین خود و خدا در عبادتی مانند دعا، واسطه قرار می‌دهد، در واقع واسطه را عبادت کرده؛ زیرا این وساطت با اخلاص برای خدا منافات دارد و اگر اخلاص منتفی شود، در واقع عبادت منتفی شده است.» (رشید رضا، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۸). در مقابل این نظر، علامه طباطبائی معتقد است: «با توجه به آیه **﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾** (زمر: ۳) «هر عبادتی غیر از عبادت خدا مردود است»، هرچند به منظور تقرب، توسل و شفاعت باشد. اما اگر استقلال ربوبیت خداوند حفظ شود، آن توسل مانعی ندارد. توسلی مذموم است که در آن شرک ربوبیت باشد.» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۷۶).

دلیل دوم که با اولی در تناقض است، تنافی داشتن با نظام اسباب و مسببات است. از منظر رشید رضا، این نوع توسل با نظام اسباب و مسببات منافات دارد. او برای اثبات عدم مشروعیت توسل به دعای انبیا و اولیای الهی به آیه ۱۶۶ سوره انعام: **﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾** استناد می‌کند: او کسی است که شما را جانشین خود روی زمین قرار داده و درجات بعضی را نسبت به برخی دیگر بالاتر برده است. «وی استدلال کرده که خدای متعال پاداش انسان‌ها را بر اساس نظام سبب و مسببی، مترتب بر عمل آن‌ها قرار داده است، پس هر انسانی به اندازه علم و عمل به شرع، از سعادت بهره‌مند می‌شود. ترتب جزاء بر عمل با توحید سازگار بوده و موجب انهدام پایه‌های شرک است. معنای شرک، توکل و اعتماد مردم به چیزی است که بین خود و خدا واسطه قرار داده‌اند (رشید رضا، بی تا، ج ۸، ص ۲۵۰).

بر اساس این ادعا، توسل به دعای انبیا و اولیا با نظام سبب و مسبب در تضاد است و برای تبیین مطلب، دو قوم را با هم مقایسه کرده‌است: یکی قومی که ادعای ایمان به خدا دارد؛ اما در قضای حاجات به انبیا و اولیا و صالحین یا دعای آن‌ها یا طواف قبرهای آنان متوسل می‌شوند. دوم، قومی که اعتماد و عملشان مثل قوم اول نیست، اما از نظر صحت و سلامت و وسعت رزق از آن‌ها برترند. این قوم اگر با دشمن وارد جنگ شوند، بر دشمن چیره می‌شوند، زیرا به سنت خدا در نظام اسباب و مسببی و این که برای رسیدن به آرزوها باید عمل کرد، اعتقاد دارند (رشید رضا، بی تا، ج ۸، ص ۲۵۱). اینان با مراعات سنت‌های الهی به حوائج خود می‌رسند، نه با توسل به دعای اشخاص. عمل است که انسان را به خواسته‌هایش خواهد رساند.

علامه نیز می‌نویسد توسل به اسباب غیرطبیعی و شفیع قرار دادن آن‌ها، تنها در خیرات و شرور و منافع و مضارّی است که اوضاع قوانین اجتماعی و احکام حکومت به طور خصوص یا عموم، مستقیم یا غیرمستقیم، پیش می‌آورد؛ بنابراین اگر انسانی بخواهد به کمال و خیر مادّی یا معنوی برسد که از نظر معیارهای اجتماعی، آمادگی و ابزار آن را ندارد و اجتماع، وی را لایق آن کمال و خیر نمی‌داند و یا بخواهد از خود شری را دفع کند که به خاطر مخالفت، متوجه او می‌شود و از سوی دیگر قادر بر امتثال تکلیف و ادای وظیفه نیست، در این جا متوسل به شفاعت و دعای ائمه معصومان علیهم‌السلام می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۵۷). بنابراین ایشان ضمن تایید توسل به دعای معصومان علیهم‌السلام، قائل به عدم تضاد در توسل به دعای انبیا و اولیا و نظام اسباب و مسببات است.

روشن است که دعا به تنهایی برای پیش برد کارها کافی نیست؛ اما از آن جا که انجام هر کاری منوط به لطف و توفیق خدای متعال است، برای پیش برد هر کار باید به خدای متعال متوسل شد. عبد به تنهایی و بدون کمک خدای متعال چه می‌تواند انجام دهد؟! نویسنده **المنار** با طرح عدم مشروعیت توسل و دعای انبیا و اولیا، در واقع اصل دعا را زیر سؤال برده است؛ درحالی که خدای متعال در سوره غافر، اجابت دعا را به کار و فعالیت مشروط نکرده و فرموده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ «پروردگار شما فرموده مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم.» (غافر: ۶۰). به علاوه، این که خود دعا هم یکی از اسباب است. رسیدن به حوائج بر

اساس قانون سبب و مسبب است و خداوند همان‌گونه که برای هر مسبب، سببی قرار داده، برای دعا هم اثری قرار داده است، تفاوت در این است که دعا سببی غیرمادّی است. قابل انکار نیست دعایی مورد پذیرش است که همراه با عمل باشد، همان‌گونه که علی علیه السلام در **نهج البلاغه** فرموده است: «الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر»: دعاکننده بدون عمل، مانند تیرانداز بدون تیر است. (حزّ عاملی، ۱۴۱۴، حکمت ۳۳۷، ج ۷، ص ۱۴۷). «معنای دعا این نیست که انسان، از وسائل و علل طبیعی دست بکشد و به جای آن دست به دعا بردارد، بلکه بعد از آن که نهایت کوشش در استفاده از وسایل موجود به کار بسته شد و انسان باز هم به اهداف خود نرسید، باید به سراغ دعا برود. بنابراین دعا، مخصوص نارسایی‌ها و بن‌بست‌هاست نه عاملی جای عوامل طبیعی.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۲۱).

درست است که انسان در موقعیت‌های سخت و اضطرار به دعا محتاج‌تر است، اما در هیچ منبع معتبری، دعا کردن به موقعیت‌های اضطراری منحصر نشده است. می‌توان گفت مفهوم مضطرّ در آیه مبارکه: «أَمْرٌ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل: ۶۰) به موقعیت خاصی اشاره ندارد، زیرا انسان‌ها پیوسته در حالت نیازمندی و اضطرار قرار دارند. اطلاق آیه کریمه: «ادعونی استجب لکم» نیز این حقیقت را تایید می‌کند. به هر حال، دعا درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان خارج است، پس چه بهتر که این دعا از زبان انبیا و اولیای الهی باشد. نویسنده **المنار** برای اثبات مدّعی خود مبنی بر عدم جواز توسل به دعای انبیا و صالحان، اصل دعا را که از پایه‌های دین‌داری است نقض می‌کند. همین امر، برای اثبات بی‌پایه بودن استدلال او کافی است.

#### ۵-۵. توسل به ذوات مقدّسه

گذشته از توسل به دعای ذوات مقدّسه، آیا توسل به خود ذوات مقدّسه جایز و مشروع است؟ نویسنده **المنار** این نوع توسل را نیز نامشروع دانسته و بر عدم مشروعیت آن ادله‌ای به شرح زیر اقامه کرده است:

#### الف) ضعف روایات

«در قرون وسطی، انبیا و صالحان را وسیله گرفته و خدا را به آن‌ها قسم می‌داده‌اند و از

آن‌ها دفع ضرر و جلب منفعت درخواست می‌کرده‌اند. اگر نزدیک بوده‌اند بر سر قبرشان حاضر می‌شدند؛ در غیر این صورت، از راه دور به آن‌ها متوسل می‌شده‌اند.» (المنار، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۱). او ادعا می‌کند که نزد طایفه‌ای از مسلمانان، درخواست از خدا با واسطه قرار دادن مخلوق جایز است. روایاتی از سلف هم در این باره نقل شده، اما این روایات ضعیف و جعلی است. حدیثی که حجیت آن گمان برود، وجود ندارد؛ به جز حدیثی که پیامبر به مرد نابینایی آموختند که بگوید: «... اسالک و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمه»، اما این حدیث هم گواه ادعای آنان نیست؛ زیرا صریح است که آن مرد، به دعای پیامبر توسل پیدا کرده است. پیامبر نیز به او آموخته است که بگوید: «اللهم شفعه فی». خداوند نیز به خاطر دعای پیامبر، بینایی او را برگرداند (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۸). این نابینا اگر به ذات پیامبر متوسل می‌شد، شفا پیدا نمی‌کرد. توسل عمر به عباس نیز از باب توسل به ذات نیست، بلکه آن هم توسل به دعای عباس است.» (رشید رضا، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۴).

#### ب) شرک بودن توسل به ذوات

رشید رضا معتقد است کسی که به ذات انبیا و اولیای الهی توسل پیدا کند، در واقع برای خدا شریک قرار داده است. وی دلایل خود را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. تجاوز به ولایت خاصه خدا. او در ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره، پس از ذکر معنای ولایت و مصادیق آن، معنای صحیح ولی را منحصر در یاور و ناصر دانسته است. به عقیده ایشان کسی که از معنای ناصر تجاوز کند و ولی را به معنای متولی بداند، مشرک است، چون از ولایت خاصه خدا تجاوز کرده است. در ولایت خدا، نه به صورت واسطه نزد خدا و نه به صورت مستقل از خدا، کسی را نمی‌توان شریک گرفت (رشید رضا، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴ و ۴۵).
۲. سیره صحابه و تابعین، ابوحنیفه و اصحاب او. صحابه و تابعین به ذوات متوسل نمی‌شدند و توسل آن‌ها فقط به دعای ایشان بوده است (رشید رضا، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۴).
۳. عدم قدرت انبیا و اولیا بر نجات دیگران از عذاب. وی با استناد به آیه شانزده سوره انفال که برای مرتکبان گناه کبیره مجازات قائل شده است، تعیین مجازات برای مرتکبین گناه کبیره را ناقض رأی کسانی می‌داند که برای نجات از عذاب به انبیا و اولیا متوسل

می‌شوند. ایشان معتقد است اگر این توشل نافع بود و اشخاص صالح می‌توانستند مجازات را از دیگران بردارند، کسی مبتلا به عقوبت نمی‌شد؛ زیرا همگان می‌توانستند با توشل، عذاب را از خود دور کنند. پس توشل، با مجازات مجرمان در تضاد است. اگر چنین توشلی مجاز باشد، هیچ مجرمی مجازات نمی‌شود (رشید رضا، بی‌تا، ۱۰/۱۲۵).

استدلال ایشان از آن جهت مخدوش است که آیه مبارکه ادعای ایشان را اثبات نمی‌کند. اما این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که همان‌گونه که در بهره‌مندی از جریان‌های دیگر رحمت الهی، قابلیت و صلاحیت شرط است؛ در بهره‌مندی از رحمت و مغفرت الهی در قیامت نیز، لیاقت و قابلیت شرط است. بنابراین، شفاعت شفعیان بر اساس قابلیت‌های افراد صورت می‌گیرد. به همین دلیل در قرآن و روایات، عده زیادی از انسان‌ها فاقد قابلیت برای شفاعت قلمداد شده‌اند. در این مورد می‌توان به آیات ۴۸ - ۴۰ سوره مدثر، آیه ۲۸ سوره انبیا، آیه ۱۰۹ سوره طه و ۸۷ سوره مریم مراجعه کرد.

۴. عبادت غیر خدا. صاحب المنار معتقد است توشل به ذوات مقدسه با هدف جلب منفعت یا دفع ضرر و کسب سعادت دنیا و آخرت، با توحید و عبادت خالصانه ناسازگار است. عبادت آن است که نیت آن فقط برای خدا باشد. توجه به خدا و طلب رضایت اوست که عملی را عبادت می‌کند. کسانی که توشل پیدا می‌کنند، در واقع عبادتی را ابداع کرده و آن را با نامی حلال می‌خوانند، اما نه نام‌گذاری و نه تأویل، آن‌ها را از «مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» (بقره: ۱۶۵) خارج نمی‌کند. این افراد در هر صورت مشرک هستند و نامیدن شرک با نامی چون توشل، موجب خروج آن‌ها از شرک نمی‌شود (رشید رضا، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۹). هر مفسد و گمراهی، ممکن است فساد و ضلالت خود را با اَسْمَاءِ نیکو نام بنهد؛ همان‌گونه که در زمان ما شرک بالله را توشل نامیده‌اند، برای این که مثلاً از تهمت شرک‌رهایی یابند (رشید رضا، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۹).

رشید رضا ذیل آیه ۲۲ سوره بقره، «انداد» را به گذشتگانی که مثل شما مخلوق بودند و آنچه باید از خدا طلب شود از اینان طلب می‌کردند، معنا کرده و نوشته است: «انداد جمع ند، به معنای شریک است، انداد کسانی هستند که مردم در برابر آن‌ها خضوع کرده و به آن‌ها توشل می‌جستند. عرب، همین خضوع و خشوع را عبادت نامیده است؛ اما برخی لفظ توشل را جایگزین لفظ عبادت

کرده‌اند تا نصّ قرآن را به تأویل رضا بیرند (رشید، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۸). او ذیل آیه ۹۶ سوره توبه، موضوع را مبسوط‌تر بیان کرده و تفاوت شرک و توّسل را که علمای شیعه به آن پرداخته‌اند، مردود شمرده است. وی می‌گوید از منظر علمای شیعه، تفاوتی اساسی است بین کسی که اصنام و اوثان را واسطه بین خود و خدا قرار می‌دهد و کسی که انبیا و اولیای الهی را برای شفاعت واسطه قرار می‌دهد؛ زیرا اینان، بندگان با کرامت خدای متعال‌اند. او این دلیل را رد کرده و در ادامه نوشته است: «حکم کفر و شرک، به اختلاف متعلّق، متفاوت نمی‌شود. کسی که همراه با خدای متعال، بت یا ستاره را می‌خواند، مانند کسی است که پیامبر یا فرشته را خوانده است.» وی به همین دلیل، توّسل به اموات را نیز مردود دانسته و معتقد است همان‌گونه که اصنام و بت‌ها تمائیلی برای یادآوری بعضی اولیا و صالحان بوده‌اند، قبرهای آنان نیز همین حکم را دارد (رشید رضا، بی تا، ج ۱، ص ۶).

نویسنده **المنار** تفاوت دیگر میان شرک و توّسل از منظر علمای شیعه را این‌گونه بیان می‌کند که مشرکان، بت‌ها را آلهه و ارباب می‌گرفتند، اما مسلمانان، انبیا و اولیا را مقربان خدا تلقی می‌کنند. در پاسخ، او تفاوت را فقط در نام‌گذاری دانسته است. مشرکان عرب بت‌ها را ارباب نمی‌نامیدند و معتقد بودند ربّ العالمین فقط خداست؛ زیرا از نظر آن‌ها، ارباب به معنای مدبّر امور و خالق بوده است. آنان بت‌ها را اله می‌نامیدند، چون اله در لغت، همان معبود است. معبود کسی است که خوانده می‌شود بر کاری که از دایره اسباب شناخته شده خارج است و خود مردم، بر کسب آن قادر نیستند، لذا در برابر او تعظیم کرده و با قربانی‌هایشان به او نزدیک می‌شده‌اند. کسانی هم که به کسی دیگر غیرخدا توّسل پیدا می‌کنند، در واقع، او را معبود خود قرار داده‌اند. تغییر نام عبادت غیرخدا به نام توّسل، آن را از حقیقتش خارج نمی‌کند. پس توّسل به اشخاص هم، نوعی عبادت آن‌هاست و در عمل، با شرک تفاوتی ندارد (رشید رضا، بی تا، ج ۱، ص ۷).

مرحوم علامه طباطبایی، ذیل آیه فوق (توبه: ۹۶) به این موضوع نپرداخته‌اند؛ اما در مواردی دیگر، به شبهه شرک بودن توّسل به ذات انبیا و اولیا به این صورت پاسخ داده‌اند: اولاً؛ گذشته از وجود خدای متعال، ثبوت تأثیر برای غیرخدای متعال نیز امری قطعی است. انکار این واقعیت، در واقع، انکار قانون علیّت است و انکار قانون علیّت نیز به نوبه خود، انکار

توحید است. اعتقاد این است که هیچ کسی تأثیر استقلالی ندارد، تمام این تأثیرات را خداوند عطا کرده است. آیا خداوندی که به هر موجودی اثر و خاصیت ویژه‌ای بخشیده است، استبعاد دارد که به اولیای خود مقام شفاعت و وساطت در آمرزش گناهان و برآورده شدن حاجات را عطا نماید؟! ثانیاً؛ خدای متعال، به ابتغای وسیله امر کرده و فرموده است: ﴿وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (مائده: ۳۵) و کدامین وسیله و واسطه از انبیا و اولیای الهی بهتر است؟ به هر حال، بین این دو فرق است: کسی که پرستش می‌شود و کسی که واسطه بین خلق و خدا قرار می‌گیرد. در صورت اول، برای غیرخدا استقلال قائل شده و برای غیرخدا عبادت کرده است که این شرک در عبودیت است؛ اما در صورت دوم، استقلال را منحصر به خدای متعال و عبادت را مخصوص او دانسته و احدی را شریک او قرار نداده است. این که خداوند در آیه: ﴿مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر: ۳) مشرکین را مذمت کرده، از آن جهت است که برای غیرخدا استقلال قائل شده و در عبادت، غیرخدا را در نظر گرفته‌اند؛ اما اگر معتقد بودند که فقط خدا را می‌پرستیم، در عین حال از ملائکه یا رسولان و اولیای الهی، امید داریم که با اذن خدا ما را شفاعت کنند یا آن‌ها را وسیله قرار می‌دهیم، هرگز مشرک نبودند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۴۳۶ - ۴۳۸). بر این اساس، فعل مشرکان با موحدان هرگز یکسان نیست.

در بررسی دیدگاه علامه طباطبائی چنین می‌یابیم که ایشان:

۱. با ارائه دلائلی، شرک بودن توشل به ذوات مقدسه را رد کرده است.
  ۲. بین توشل و عبادت فرق قائل شده است.
  ۳. تفسیر ایشان از آیات قرآن در مورد شرک، صحیح‌تر است.
  ۴. ایشان به روایات متعددی که در مورد توشل وجود دارد، توجه کرده است.
- در مورد ادعای ضعف روایات مشروعیت این نوع توشل هم باید گفت:
- اولاً؛ این روایات، منحصر به منابع شیعی نیست، بلکه در منابع معتبر اهل سنت همچون صحیح بخاری نیز نقل شده است (بخاری، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲).

ثانیاً؛ بسیاری از این روایات مانند روایت شخص نابینا (ابن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۸) را با توجه به ظاهر روایت و قرائن موجود در آن، نمی‌توان حمل بر دعا کرد (طاهری خرم آبادی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹).

ثالثاً؛ در سیره صحابه و تابعین موارد زیادی از توسل به ذات انبیا و اولیا ذکر شده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۵۶) و (حلبی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۱۶).

بر فرض منتفی شدن روایات، می‌توان برای اثبات مشروعیت این نوع توسل، به آیات قرآن استناد جست. شفای کور مادرزاد توسط عیسی علیه السلام (آل عمران: ۴۹) و زنده کردن مردگان توسط آن حضرت نمونه‌های دیگری از مشروعیت توسل به انبیا و اولیا است. مردم هم بدان جهت به عیسی علیه السلام متوسل می‌شدند که معتقد بودند خداوند به خاطر عبودیت عیسی به او عنایت کرده است. در مورد صحت توسل به اموات هم پاسخ‌های مفصلی بیان شده که از عهده بحث خارج است (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۵ و ۱۴۸ سبحانی، ۱۴۲۵، ۴۴) و (ضیاءآبادی، ۱۳۷۲، ۱۴۸). بدین طریق روشن می‌شود که توسل به ذات انبیا و اولیا، همانند توسل به دعای آنان، هیچ منافاتی با توحید ندارد.

## ۶. نتیجه‌گیری

توسل در ابتدا به عنوان یک واقعیت تکوینی در نظام هستی حاکم است و هیچ‌کس نسبت به جریان حتمی این سنت تردید ندارد. خداوند متعال در قرآن کریم امر به توسل می‌کند و جایگاه توسل در تشریح، برای نیل به اهداف کمالی و دنیایی را تثبیت می‌نماید. آیات متعددی از قرآن و روایات معتبر نیز این مطلب را تایید می‌کند. نکته مهمی که در تاکید بر توسل نهفته، این است که خود توسل موجب قرب و بالارفتن مقامات انسان و رضایت و خشنودی خدا می‌شود؛ مخصوصاً اگر به واسطه اشخاصی صورت گیرد که مورد رضایت و محبت خدا هستند. دیدگاه دو مفسر در مورد توسل به اعمال صالح، قرآن و ذات و أسما خداوند مشترک است. رشید رضا توسل به دعای انبیا و اولیا را در حال حیات، به دلیل اجماع مسلمانان و سیره صحابه و تابعین مشروع می‌شمرد؛ اما ذیل آیه ۷۹ سوره آل عمران، توسل به دعای معصومان علیهم السلام را منافی با اخلاص و نظام اسباب و مسببات می‌داند. محتمل است این تناقض در سخنان وی، دلیل بر عدم ثبات ایشان در رأی و عقیده و تأثیر گرفتن وی از سخنان ابن تیمیه باشد. او توسل به ذوات مقدس انبیا و اولیا را نیز غیرمشروع می‌داند. استدلال‌های رشید رضا بر شرک بودن توسل به ذوات مقدسه قابل خدشه است. وی بین توسل و عبادت فرق گذاشته و از سوی دیگر، تفسیرش از آیات قرآن در مورد

شرک، نادرست است. همچنین به روایات متعددی که در مورد توّسل وجود دارد، توجهی نکرده است.

علامه طباطبایی هیچ توّسلی را در صورتی که تأثیر استقلالی برای خدا قائل باشد، رد نمی‌کند. آنچه عقل و مناسبات دنیا می‌پذیرد، تأکید بر همین مساله است. توّسل به ائمه معصومان علیهم‌السلام و اولیای الهی به معنای دخالت ایشان در امر تدبیر دنیا نیست، بلکه به منظور تقرب به خداوند متعال و قضای حوائج از طریق وساطت این بزرگواران است. نویسنده **تفسیر المیزان** با ارائه دلائلی، شرک بودن توّسل به ذوات مقدّسه را رد کرده و بین توّسل و عبادت فرق قائل شده است. تفسیر ایشان از آیات قرآن در مورد شرک، صحیح‌تر به نظر می‌رسد و به روایات متعددی که در مورد توّسل وجود دارد، توجه کرده است.



## منابع

## قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، ج ۶، چاپ اول، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۲. ابن حنبل، احمد، بی تا، **مسند**، ج ۴، بیروت: دارصادر.
۳. ابن منظور، محمدابن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، ج ۱، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
۴. انصاریان، حسین، ۱۳۸۲ش، **صحیفه سجادیه**، چاپ دوازدهم، تهران: پیام آزادی.
۵. بخاری، محمدابن اسماعیل، ۱۴۰۵ق، **صحیح**، ج ۲، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۶. ترمذی، محمدابن عیسی، ۱۴۰۳ق، **سنن**، ج ۵، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۷. حرّعاملی، محمدابن الحسن، ۱۴۱۴ق، **وسائل الشیعه**، ج ۷، چاپ دوم، قم: موسسه آل البيت.
۸. حلبی، ابراهیم ابن احمد، ۱۴۰۰ق، **السیره الحلّی**، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
۹. دشتی، محمد، ۱۳۹۱ش، **نهج البلاغه**، چاپ سوم، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنان.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، چاپ اول، دمشق و بیروت: دارالعلم دارالشامیه.
۱۱. رشید رضا، محمد، بی تا، **تفسیر القرآن الکریم (مشهور به المنار)**، جلدهای ۱، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۰ و ۱۱، بیروت: دارالمعرفه.
۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۵ق، **التوشل**، چاپ اول، قم: معاونه تعلیم و بحوث اسلامیة.
۱۳. سیدابن طاووس، رضی الدین علی، ۱۴۰۹ق، **الاقبال بالاعمال الحسنه**، ج ۱، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۴. صدوق، محمدابن علی ابن حسین ابن بابویه قمی، بی تا، **التوحید**، ج ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. \_\_\_\_\_، بی تا، **معانی الاخبار**، ج ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. ضیاءآبادی، محمد، ۱۳۷۲ش، **توشل**، چاپ اول، تهران: نشر بنیاد بعثت مؤسسه اهل البيت.
۱۷. طاهری خرم آبادی، حسن، ۱۳۸۵ش، **دعا و توشل**، چاپ دوم، قم: نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جلدهای ۸، ۱۰، ۱۳، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرين**، ج ۵، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۰. فراهیدی، خلیل ابن احمد، ۱۴۱۰ق، **العین**، ج ۷، چاپ دوم، قم: هجرت.
۲۱. کلینی، محمد ابن یعقوب، ۱۳۸۸ق، **الکافی**، ج ۱، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۱۳، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۳. معتزلی، ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، **شرح نهج البلاغه**، ج ۲، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، ج ۱، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۴ش، **ترجمه تفسیر المیزان**، جلدهای ۵ و ۱۵، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.